**وحدت بر محور نظام تربیت نبوی**

نویسنده: محمد احسانی

مقدمه

وحدت مسلمانان جهان از ضروری ترین مسایل روز جوامع اسلامی و همه باید بر محوری جامع و فراگیر که تمامی مذاهب و اندیشه های دینی، آن را قبول داشته باشند، گردهم آمده یک پارچه و هماهنگ حرکت نمایند. امروز مشکلات جهان اسلام اغلب ناشی از اختلاف مسلمانان است که فرقه های مختلف اسلامی بدون توجه به معیارهای وحدت به هر راهی روانند. فرقه هایی همانند وهابیت که نه مذهب سنی را قبول دارند و نه مذهب شیعه را عهده عامل اختلاف در جهان اسلام اند. غافل از این که دشمنان اسلام مانند صهیونیست و آمریکا از این اختلافات نفع می برند و برای نابودی اسلام به وسیله خود مسلمانان تلاش می کنند. از این رو، بر همه مسلمانان، به ویژه علما و روحانیون مذاهب اسلامی لازم است برای وحدت مسلمین تدبیری بیندیشند تا همه کشورهای مسلمان بر محور آن اجتماع نموده، به دستورهای آن عمل نمایند.

به نظر می رسد، وجود مقدس پیامبر اعظم (ص) مناسب ترین محور وحدت مسلمانان است؛ چرا که همه مسلمین ایشان را قبول دارند و آن حضرت را به عنوان بنیان گذار نهضت اسلامی شناخته و از رهنمودهای او پیروی می کنند. سیره پیامبر اکرم (ص)، به خصوص سیره تربیتی ایشان که در قالب مبانی، اهداف و اصول تربیت نبوی قابل تبیین و ارایه می باشد، نقش عمده ای در وحدت جامعه اسلامی داشته و دارد؛ زیرا مهم ترین هدف پیامبر خدا (ص)، تعلیم و تربیت انسان ها بوده و در این زمینه فعالیت های فراوانی انجام داده است. در حقیقت اگر به متون اسلامی که مهم ترین آن قرآن کریم است، نگاه کنیم، به این نتیجه رهنمون خواهیم شد که نظام تربیت نبوی، عمده عامل اتحاد میان مسلمانان به حساب می آید. از این رو، در این مقاله، به نظام تربیتی پیامبر اعظم (ص) که عناصر اصلی آن عبارتند از: مبانی، اهداف، اصول، روش ها، عوامل تربیت و مراحل تربیت، می پردازیم. البته، از آن جا که بررسی همه این عناصر در یک مقاله نمی گنجد، ناگزیر به سه عنوان اول، یعنی مبانی، اهداف و اصول تربیت نبوی که اساس نظری نظام تربیتی پیامبر اعظم (ص) را تشکیل می دهند، اشاره می کنیم.

منظور از بحث نخست، معرفی چهره تعلیمی و تربیتی پیامبر و بعد دست یابی به محور وحدت مسلمانان است. در این نوشتار به این پرسش ها پاسخ داده می شود که نظام تربیتی پیامبر اعظم (ص) چه بوده و چه عناصری داشته است؟ براساس تعالیم پیامبر، چه محوری برای وحدت مسلمانان وجود دارد؟

ذکر این نکته را در آغاز سخن لازم می دانم و آن، این که در موضوع مورد بحث، منابع تحقیق فراوان است و در حوزه های مختلف علمی آثار گوناگونی، اعم از قدیم و جدید وجود دارند، ولی در تدوین این نوشتار، بیش تر از آیات قرآن کریم و تفاسیر قرآنی استفاده شده است. هم به جهت این که قرآن کریم محکم ترین و متقن ترین منبع علمی است و هم به این دلیل که مورد وفاق همه گروه ها و فرقه های اسلامی می باشد. افزون بر این، در باب تعلیم و تربیت پیامبر اسلام (ص)، آیات متعدد قرآن وجود دارند که می توان مبانی، اصول، اهداف و روش های پیامبر را در این زمینه به روشنی به دست آورد و به دیگران عرضه داشت. از میان تفاسیر هم اغلب، به تفسیر مهم المیزان استناد شده و از میان ترجمه های قرآن، عموماً از ترجمه آیت الله مکارم شیرازی استفاده شده است.

1. **بیان مسئله:**

مهم ترین مسئله ای که امروزه ذهن انسان را به خود مشغول می سازد، اختلاف میان جوامع اسلامی است که از یک سو موجب عقب ماندگی کشورهای مسلمان و از سوی دیگر عامل نفوذ و تسلط بیگانگان بر سرنوشت آنان شده است. اشغال کشورهای اسلامی مانند فلسطین و عراق و افغانستان به وسیله قدرت های بزرگ، در اثر اختلافات مسلمین جهان است؛ چرا که اگر همه مسلمانان با هم متحد باشند و در مسیر اسلام و قرآن گام بردارند، هیچ قدرتی نمی تواند بر آنان مسلط گردد.

این پژوهش در صدد است تا ضمن بررسی تعلیم و تربیت نبوی، نظام تربیت پیامبر را به عنوان محور وحدت مسلمین مطرح و همگان را به پیروی از تعالیم الهی آن حضرت دعوت نمایند؛ زیرا شخصیت علمی و تربیتی پیامبر اعظم (ص) به عنوان برترین الگوی زندگی، فرا زمان است و اختصاص به عصر خاصی ندارد، هم چنان که وجود آن حضرت در گذشته اسوه حسنه بود، اینک نیز برای همه بشریت الگوی نیکو است و پیروی از اهل بیت و اصحاب آن بزرگوار، مایه وحدت، عزت، عظمت و سربلندی مسلمانان می باشد.

1. **مفهوم تربیت:**

واژه ی «تربیت» مانند «تعلیم» از نظر لغت شناسی مصدر باب تفعیل از ریشه «رَبَب» یا «ربَوَ» به معنای رشد، نمو، زیاد شدن و افزایش یافتن و اصلاح چیزی آمده است. ابن منظور در لسان العرب می گوید: تربیت از ربو، به معنای زیادتی، رشد، نمو و نگهداری، می باشد. (1) تربیت در اصطلاح تعریف واحدی ندارد، بلکه دانشمندان اسلامی با نظر به معنای لغوی تربیت، معانی گوناگونی از آن ارایه داده اند. شهید مطهری می فرماید: تربیت به معنای پرورش دادن استعدادهای درونی ای که بالقوه در یک شیء موجود است، می باشد. یعنی آن توانایی های بالقوه را به فعلیت برساند. (2) برخی دیگر از صاحب نظران نیز، قریب به همین معنا گفته اند: تربیت، یعنی پرورش دادن استعدادهای مادی و معنوی و هدایت آن به سوی کمالاتی که خداوند در وجود آدمی قرار داده است. (3) نظر به آیات قرآن و یافته های اندیشمندان اسلامی می توان گفت تربیت عبارت است از: فرایند فراهم ساختن زمینه رشد همه جانبه متربی، به نحوی که خود وی با اراده و اختیار خویش در مسیر تکامل مادی و معنوی گام بردارد و به هدف نهایی که همان تقرب به خداست نایل گردد. تربیت به این معنا، می تواند به صورت مستقیم و غیر مستقیم به شیوه های مختلف اجرا شود که روش آن، عمدتاً بر اساس اهداف، امکانات و ابزار موجود تعیین می گردد.  
علی (ع) در ستایش از اصحاب و انصار رسول الله (ص) می فرماید: «هُم واللهِ رُبوا الاسلامَ کما یربی الفِلوَ» (4) به خدا آنان (اصحاب)، اسلام را پروراندند، چنان که کره اسب از شیر گرفته را پرورش می دهند. در این روایت، تربیت به معنای مطلق پرورش دادن اعم از پرورش مادی و معنوی و انسان و غیر انسان به کار رفته است. چرا که در مورد اسلام، رشد و نمو معنوی و در مورد دوم (کره اسب) پرورش مادی و جسمی مراد است. یعنی انصار پیامبر کسانی بودند که با تلاش و جهاد و مبارزه شان، زمینه رشد و پیشرفت اسلام را فراهم ساختند.  
هر مکتب تربیتی دست کم چند مفهوم اصلی و کلیدی را فرا روی خود دارد که می بایست آن ها را مورد توجه خویش قرار دهد و آن مفاهیم عبارتند از: مبنا، هدف، اصل و روش. ارتباط این مفاهیم با یکدیگر و نحوه انتزاع آن ها و چگونگی کاربرد هر کدام در تعلیم و تربیت انسان از مهم ترین مباحث مکاتب تربیتی است. از این رو، در این جا لازم است. به این مباحث بپردازیم و آن ها را از باب تطبیق مفهوم بر مصداق در اندیشه و سیره پیامبر اکرم (ص) جست و جو کنیم.

**مبانی تربیت نبوی**

واژه «مبنا» در لغت به معانی ای چون جای بنای چیزی، محل بنا، بنیاد، شالوده و امثال آن آمده (5) است که پایه و اساس چیز دیگری قرار می گیرد. پایه قرار گرفتن، مفهوم عامی دارد، ممکن است به لحاظ فیزیکی، روحی و معنوی یا فکری و نظری باشد؛ یعنی از نظر فیزیکی چیزی مانند پی ریزی دیوار، زیر بنای ساختمان قرار گیرد یا به لحاظ فکری و نظری مثلاً توحید، بنیان اندیشه دین و آیینی واقع گردد. در همه این موارد، معنای لغوی «مبنا» صادق است. در باب اندیشه و نظر که مهم تر از امور مادی و فیزیکی است، آن محورهای بنیادین و اساسی که نظریات فرعی بر آن مبتنی است، مبانی نظری و فکری محسوب می شوند. مبنا در حقیقت عبارت است از همان هست ها و واقعیت هایی که در حوزه های مختلف علمی و غیر علمی وجود دارند و پایه و اساس مسایل مربوط به آن حوزه قرار می گیرند.  
در حوزه تعلیم و تربیت نیز همین مفهوم از مبنا منظور است و بر این اساس، آن اندیشه های بنیادین و کلی و ثابت انسان نسبت به آموزش و پرورش، مبانی تعلیمی و تربیتی او را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر، مبنای تعلیم و تربیت مفهوم توصیفی از هست ها و واقعیت ها است که منشأ انتزاع اصل قرار می گیرد. مبانی تعلیم و تربیت با نظر به زیر ساخت های وجودی آن، متعدد می شود. بر این اساس، می توان در باب آموزش و پرورش از مبانی مختلفی چون مبانی انسان شناسی، فلسفی، روان شناختی، جامعه شناختی، دین شناختی و امثال آن سخن گفت که هر کدام در قلمرو خاصی باید بررسی گردد. (6) اما در این جا به لحاظ رعایت اختصار فقط به مهم ترین مبانی دینی تعلیم و تربیت، به ویژه از منظر قرآن کریم می پردازیم که اساس فعالیت های پیامبر اکرم (ص) را تشکیل می دهد؛ چون تعلیمات آن حضرت همه بر محوریت وحی الهی انجام می گرفته که اینک در قالب قرآن مجید تبلور یافته و در اختیار ما قرار دارد و می توانیم به خوبی از آن بهره ببریم.  
در حوزه ی آموزش و پرورش، هر مربی و آموزگاری که در زمینه تعلیم و تربیت فعالیت می کنند، خواه نا خواه در عمل تعلیمی و تربیتی خود با یک سری واقعیت هایی مواجه است که نمی تواند آن ها را در رفتار تعلیماتی خویش نادیده انگارد و ناگزیر براساس آن واقعیت ها عمل می نماید؛ چنین واقعیت هایی مبنای تربیتی مربیان را تشکیل می دهند.

1. **فطرت انسانی**

نخستین مبنای تعلیماتی اسلام که در متون دینی فراوان بر آن تأکید شده، فطرت انسانی است. فطرت در لغت از «فَطَرَ» به معنای چاک زدن و شکافتن چیزی است. فطرت الله یعنی قدرت فطری و ذاتی بر شناخت و ایمانی که با آب و گِل خمیره ی وجود آدمی سرشته شده و نیازی به آموختن و یادگیری ندارد. (7)

از منظر پیامبر اسلام (ص) همه انسان ها با فطرت الهی به دنیا می آیند و اگر آن فطرت اولیه دست خوش دگرگونی و آلودگی نگردد، در شناخت راه و هدف که همان سیر الی الله و بازگشت به حق تعالی است، به تنهایی کافی است. چنان چه آن حضرت می فرماید: «کُل مَولُودٍ یولَدُ علَی الفِطره و ابَواهُ یَهودَانَهُ و ینصرانَهُ و یَمجسَانَهُ؛ (8) هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می آید، ولی پدر و مادر هستند که او را به کیش یهودیت، نصرانیت و مجوسیت می کشانند.» تعلیم و تربیت نادرست فطرت انسانی را مکدر می سازد و جلو رشد و ترقی آن را گرفته متربی را به آن مسیری سوق می دهد که خود در برابر او قرار داده است. بنابراین، مقصود از فطرت در این جا همان سرشت دست نخورده و اولیه ای می باشد که یا تربیت سوء به آن راه نیافته و یا این که تربیت هم سویی با آن در حرکت است. چون کمال هر موجودی به این است که مناسب با ذات او و سازگار با ادوات و قوایی باشد که مجهز به آن گشته است. انسان که خود مشمول این قانون کلی می باشد، سعادت و کمالش در پیروی از دینی است که بر اساس فطرت و جهاز فطری وی بنا شده که هم عقلش بدان حکم و هم انبیا به آن دعوت می کنند. (9)

تعالیم اسلام و قرآن همه براساس فطریات بشر جعل شده و با آنچه اقتضای فطری و طبیعی انسان است، کاملاً انطباق دارند. هیچ حکم و دستوری در اسلام وجود ندارد که برخلاف خواست فطرت انسانی باشد. از ابتدایی ترین احکام اسلامی، یعنی طهارت و نجاست تا حدود و دیات خواهیم دید که همه با اقتضای فطری انسان هماهنگی کامل داشته و ذره ای از آن انحراف ندارند. از این رو است که قرآن کریم به عنوان برنامه تعلیمی و تربیتی پیامبر اکرم (ص) از مردم می خواهد که به فطرت خود مراجعه کنند و براساس آن، حق را بپذیرند؛ یعنی خود را بی قید و شرط آماده ی پذیرش حق و حقیقت نموده و به دور از وسوسه های شیطانی حق را در قول و عمل قبول نمایند. (10) امام علی (ع) در باب فلسفه بعثت انبیا می فرماید: «فَبَعَثَ فِیهِم رُسُلَهُ و واتَرَ الَیهِم انبِیائَهُ لِیستَأدُوهُم میثاقَ فِطرَتِه؛ (11) خداوند، پیامبران خود را مبعوث فرمود و هر چند گاه متناسب با خواسته های انسان ها رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند.»  
قرآن مجید خطاب به پیامبر می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لاَ تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ؛ (12) روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن.فطرتی که خداوند انسان ها را بر آن آفریده {و هیچ} دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار.» طبق این آیه کریمه، دین اسلام بر فطرت انسانی استوار گشته و با وضعی که عالم هستی منطبق بر آن است، هیچ اختلاف و اصطکاکی ندارد. یعنی خداوند هر چیزی را برای رسیدن به کمال خاص او مجهز نموده و راه نیل به آن هدف را نیز برایش معرفی کرده است. «رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَى‏ کُلَّ شَیْ‏ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى‏؛ (13) پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه را لازمه ی آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است.» از این نوع هدایت در اصطلاح قرآنی، به هدایت عام تکوینی یاد می شود که همه پدیده های عالم را فرا می گیرد و مهم تر از همه، انسان، محور اصلی بحث قرار گرفته است.

1. **توحید:**

مبنای دوم در تعلیم و تربیت نبوی، توحید و یگانه پرستی است که از آغاز خلقت تاکنون محور فعالیت های همه انبیاء بوده است. توحید از مبناهای مهم تعلیماتی پیامبران بوده و تمامی آن بزرگواران در طول تاریخ مردم را به کارهایی همانند عبادت خدای سبحان دعوت می کردند که با وحدانیت حق تعالی سازگار بودند. قرآن کریم نیز از این برنامه عمومی انبیاء خبر می دهد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لاَ إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ (14) ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس تنها مرا پرستش کنید.» آیه کریمه بیان گر آن است که تمامی پیامبران از آدم تا خاتم مأموریت داشتند تا هر کدام به نوبه خود، کلمه توحید را ترویج و مردم را به یکتاپرستی دعوت نموده، جامعه را بر اساس آن پرورش دهند. در جای دیگر می فرماید: «وَإِلهُکُمْ إِلهٌ وَاحِدٌ لاَ إِلهَ إِلاَّ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ؛ (15) معبود شما یگانه ای است که جز او معبودی نیست، معبودی مهربان و بخشنده.»  
اندیشه توحید با ندای فطری انسان نیز کاملاً سازگاری دارد و خداوند مردم را به دینی می خواند که با آفرینش و سرشت آنان کاملاً مطابقت دارد. (16) از این جاست که دین حق در طول تاریخ یکی بوده، یعنی اسلام و همه انبیاء، امت های شان را به آن دعوت می کردند. «ان الدین عندالله الاسلام؛ (17) همانا دین خدا اسلام است و اختلافی در آن نیست.» خداوند بندگان خود را امر نمی کند، مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود هیچ کتابی نفرستاده مگر درباره همان دین و هیچ آیت و معجزه ای به پا نکرده مگر برای همان دین که عبارت است از اسلام، یعنی تسلیم حق شدن و به عقیده های حق، پای بند بودن و اعمال درست انجام دادن. (18)  
پیامبر اسلام همواره مردم را به توحید و خداپرستی دعوت کرد و از آنان می خواست که از شرک و وثنیت و تثلیث فاصله گرفته به خدای یگانه ایمان آورند و تسلیم محض او باشند. آن حضرت در روزهای نخست دعوت شان می فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا؛ (19) مردم کلمه توحید را بگویید، رستگار می شوید.» یعنی اندیشه های باطل شرک و بت پرستی را از اذهان خود بیرون ریخته، اندیشه توحید و یگانه پرستی را جای گزین سازید. کلمه «لا اله الا الله» مهم ترین شعار اسلام و دال بر وحدانیت خدای متعال است و گفتن آن به زبان، حداقل مراتب اسلام را تأمین می کند که با استقرارش در قلب و عمل به مقتضای آن، ایمان قلبی و عملی تکمیل می شود. توحید از مبانی مهم تعلیماتی و تربیتی رسول اکرم (ص) بوده و فعالیت های آموزشی و تربیتی خود را بر اساس آن انجام می داد.

1. **هدف مندی جهان و انسان:**

نظام هستی براساس طرح معینی پدید آمده که طراح آن، نه بشر و نه هیچ موجود دیگر، بلکه وجود لایزال و کمال مطلق، یعنی خدای متعال است که تنها او آفریدگار جهان هستی و پدید آورنده نظام آفرینش می باشد. طبیعی است که طرحی به این دقت و ظرافت و طراحی با آن قدرت و حکمت، کاری بیهوده و بدون هدف انجام نمی دهد، بلکه صدور هر کار عبث و بی فایده ای از او محال می نماید. بر این اساس، کل نظام هستی به منزله یک سیستم منظم و هماهنگی می ماند که هدف خاصی را دنبال می کند.

همان گونه که خداوند در قرآن کریم بارها به هدف مند بودن نظام هستی اشاره فرموده و صریحاً به این امر تذکر داده است. خداوند می فرماید: «یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار؛ (20) در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (و می گویند) پروردگارا! این را بیهوده نیافریده ای.» نقش دلربا و شگفت انگیزی که در گوشه و کنار این جهان و در پهنه هستی به چشم می خورد، توجه به این طرح به انسان آگاهی می دهد که خلقت نظام زمین و آسمان بی هدف نبوده است؛ زیرا در هر موجود کوچک این عالم، هدفی هویدا است و چگونه کل نظام عالم بدون هدف باشد! انسان های اندیشمند با دقت در تک تک مخلوقات به این نتیجه رهنمون می شوند و این ندا را سر می دهند که: خداوندا! این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریدی و تو از کار عبث و بیهوده منزه هستی. (21) چنان چه خداوند می فرماید: «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا؛ (22) ما آسمان و زمین و آن چه میان آن هاست بیهوده نیافریدیم.»

اگر به آیات انفسی و آفاقی توجه کنیم، هدف مندی نظام هستی و انسان برای ما روشن می شود و نیاز به بحث ندارد و همین هدف مندی مبنای تعلیم و تربیت پیامبر خدا است که براساس آن غایت علیا به پرورش انسان پرداخت و تعلیمات اسلامی را عرضه داشت. اصول و روش های تعلیم و تربیت آن حضرت همه مبتنی بر همین هدفمند بودن جهان و انسان است. هدف نهایی از خلقت انسان همان رسیدن او به کمال متناسب با ساخت وجودی اوست. این کمال برای انسان قابل حصول نیست، مگر در اثر عبادت و پرستش خدای متعال و نزدیکی روحی و معنوی به آن مبدأ لایزال و قادر متعال. پیامبر اسلام در این زمینه دستورات زیادی دارد که باید به منابع مربوط مراجعه و به آن عمل کرد.

1. **جاودانگی انسان:**

انسان از منظر اسلام دارای دو بعد جسمی و روحی است که حقیقت او را همان جنبه روحانی وی تشکیل می دهد. قرآن کریم در باب تبیین خلقت بشر این مطلب را به خوبی مطرح و دوگانگی وجود انسان را بیان داشته است. خداوند خطاب به ملائکه می فرماید: «فاذا سویتُهُ و نَفَختُ فیه مِن رُوحی فَقَعوا لَهُ ساجدین؛ (23) هنگامی که آن (جسم انسان) را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید.»

تعلیم و تربیت نبوی مبتنی بر رشد فراگیر و همه جانبه انسان است، اعم از جنبه مادی و معنوی و سائر ابعاد وجودی وی. همان گونه که اسلام بر رشد جسمی اهتمام می ورزد و برای پرورش آن دستورالعمل داده، بر رشد روحی وی نیز اهمیت می دهد. چرا که از این نظر، جسم به منزله مرکب است برای روح و روح در قالب همین عنصر مادی بدن، رشد و تعالی پیدا می کند. اگر بدن نباشد، روحی نخواهد بود. به گفته روان شناسان: «عقل سالم در بدن سالم است.» (24) یعنی اگر تن انسان سالم بود، روح و عقل او نیز سالم است و گرنه از بیمار جسمی، رشد عقلی و روحی چندانی انتظار نمی رود.

خداوند به همین منظور که مسیر درست را به انسان نشان دهد، پیامبر را فرستاد: «کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یزکیکم؛ (25) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند.

آن چه در باب مبانی تعلیماتی پیامبر اکرم (ص) گفته آمد، این نکته را نمایان می سازد که تعلیم و تربیت نبوی عمدتاً بر چهار مبنای دینی و اسلامی استوار است و آن ها عبارتند از: فطرت انسانی، توحید، هدفمندی نظام هستی و جاودانگی انسان. مبانی یاد شده مورد قبول همه مسلمانان است و می تواند محور اتحاد آنان قرار گیرد. این نکته لازم به تذکر است که هر چند مبانی بیش تری از آیات و روایات قابل استنباط است، ولی به خاطر رعایت اختصار به همین چهار مورد اکتفا شد. البته این مبانی، ریشه تمام مباحث اسلامی در حوزه تعلیم و تربیت است که هر گونه بحث مبنایی دیگری به همین مبانی بازگشت می کند. پس از ارائه مبانی، مناسب است به بررسی اهداف تعلیم و تربیت پیامبر اسلام بپردازیم که به مهم ترین آن ها اشاره می کنیم.

**اهداف تربیت نبوی**

هر کار اختیاری و انتخابی که از انسان صادر گردد، بدون شک هدف یا اهدافی را تعقیب می کند و به منظور تحقق آن، انجام می گیرد. تعلیم و تربیت که فرایندی است انتخابی، نظام مند، براساس برنامه، دارای ارکان و عوامل گوناگون و در نوع خود نیازمند تلاش و فعالیت پیگیر و مداوم، یقیناً اهداف بلندی را دنبال می کند که نیل به آن اهداف مستلزم هزینه های سنگین فکری، انسانی و مالی فراوان است. در این بخش به اهداف تعلیم و تربیت پیامبراکرم (ص) می پردازیم و این که آن حضرت چه اهدافی را در نظر داشتند و برای رسیدن به آن اهداف چه فعالیت هایی را انجام دادند. هر چند تفکیک مباحث تعلیم و تربیت مشکل است و اغلب مطالب مربوط به هر بخش، دیگری را نیز در بر دارد، با این حال سعی داریم در این بحث هدف های تربیت نبوی را بررسی کنیم.

1. **تعلیم و تربیت**

مهم ترین هدف از بعثت انبیاء هدایت افراد انسان به سوی خدای تعالی است که این امر به وسیله تعلیم و تربیت امکان پذیر خواهد بود؛ یعنی تعلیم اصول اعتقادی نظیر توحید و نبوت و معاد و ترغیب نمودن مردم به تحصیل معارف الهی و تزکیه نفوس آن ها را رذایل و پلیدی ها راهی است برای تحقق هدف بعثت پیامبر؛ چنان که در قرآن کریم از این هدف خبر می دهد: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ؛ (26) او (خدا)، کسی است که در میان اهل مکه رسولی از خودشان برانگیخت تا بخواند و بیاموزد به آن ها آیات کتاب الهی را و تعلیم کند به آنان طریقه تزکیه و تطهیر نفوس ناطقه را، به حکمت و آداب و سنت که کتاب الهی مشتمل بر آن است.» احکام و سوق دادن او به کمالات انسانی و معنوی می باشد که پیامبران به عنوان مجریان این برنامه مأمور اجرای آن شده اند. (27)

براساس آن چه از آیات قرآن بر می آید، پیامبر خدا (ص) آموزگار همه انسان ها است و معارف الهی را به همه بشر تعلیم داده است.  
خداوند در باب تربیت، نیز دستورات مهمی به پیامبر داده و او را مأمور پرورش روحانی و معنوی مردم می سازدو هدف اصلی بعثت پیامبر، تزکیه و پرورش انسان است که او باید براساس آموزه های دین اسلام و آن چه در قرآن آمده، مردم را تربیت کند. در آیات متعدد قرآن، به این مأموریت پیامبر صریحاً اشاره شده است. چنان که واژه «یزکیهم» (28) به عنوان تربیت روحی و معنوی مردم، مهم ترین وظیفه رسول خدا (ص) شمرده شده و مکرر بدان تأکید شده است. در موارد خاص مانند دریافت زکات نیز خطاب به آن حضرت آمده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَهً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِم؛ (29) از اموال آن ها صدقه ای بگیر (به عنوان زکات) تا به وسیله آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی.» تصفیه حقوق مالی نظیر خمس و زکات یکی از راه های تربیت انسان است که با پرداخت آن، جسم و جان او تزکیه و از آلودگی ها تصفیه می شود. پیامبر به عنوان فرستاده الهی و مربی بشر، مجری این برنامه های اسلامی است تا به دین طریق زمینه تکامل روحی و معنوی جامعه را فراهم سازد.

پیامبر خدا (ص) براساس وظیفه دینی و الهی خود، به آموزش و پرورش جامعه بشری نهایت اهتمام را گذاشت و در این زمینه از هیچ تلاشی فرو گذار نکرد. از همان آغاز نهضت و انقلاب اسلامی به تربیت دینی و معنوی افراد جامعه پرداخت و توجه عمیقی به پرورش نسل جوان داشت. در سه سال نخست بعثت، عمدتاً به تعلیم و تربیت انفرادی با روش چهره به چهره و گفت و گوی مستقیم اهتمام ورزید و هر جا انسان مستعدی را می دید، به سراغ او می رفت و وی را به اسلام و توحید، دعوت می کرد. با نظر به اوضاع تبلیغی صدر اسلام، به جرئت می توان گفت نشر دعوت اسلامی، بزرگ ترین نقش و مهم ترین تأثیر را در ایجاد نهضت علمی و آموزشی - تربیتی در جامعه عرب داشته است؛ زیرا که اسلام، مردم را به شناخت عظمت دانش و فریضه دانش اندوزی برانگیخته است. (30) پیامبر آن قدر به تعلیم و تربیت اهمیت می داد که آموزش خواندن و نوشتن را جزء فدیه اسیران قرار داد. تعدادی از اسیران جنگ بدر که سواد داشتند، به دستور پیامبر به چند تن از مسلمانان خواندن و نوشتن را یاد می داد و آزاد می شدند. (31) این کار حضرت دلیل روشنی است بر اهتمام ایشان به تعلیم و تربیت.

1. **تزکیه نفوس**

دیگر از اهداف تربیتی رسول خدا (ص)، تزکیه نفوس انسان ها است که در قرآن کریم مکرر به آن تأکید و به عنوان هدف بعثت انبیاء معرفی شده است. چنان که قرآن کریم می فرماید: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَهَ؛ (32) اوست آن خدایی که در میان مردم درس نخوانده پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آن ها را تزکیه کند.» تزکیه نفس در این آیه و آیات دیگری (33) نظیر آن بعد از تلاوت آیات قرآن، هدف بعثت پیامبران ذکر شده که نشان دهنده اهمیت آن است. بنابراین، تربیت مردم و تزکیه نفوس از رذایل اخلاقی و کج روی های رفتاری عمده وظیفه پیامبران بوده و آنان نیز تا آن جا که برایشان میسور بود، ضمن استفاده از روش های مؤثر در تعلیم و تربیت به تحقق آن همت گماشتند. هر چند انبیای سلف قبل از آمدن پیامبر خاتم (ص) بنیان مکارم اخلاق را پی ریزی کردند و اخلاق حسنه را به دستور خداوند به مردم آموختند و هر کدام به نوبه خود به نتایجی هم دست یافتند، ولی با این حال ساختمان اخلاق کریمه به اتمام نرسید. از این رو، پیامبر اسلام (ص) به عنوان آخرین فرستاده خدا مأموریت یافت تا بنای مکارم اخلاق را که پیشینیان پایه گذاری کرده بودند تکمیل کند و با تزکیه نفوس انسان ها، جامعه بشری را به سوی کمالات روحی و معنوی خود سوق دهد. چنان چه خود آن حضرت فرمود: «بُعِثتُ لاُتَممَ مکارمَ الاخلاق؛ (34) من از طرف خداوند برانگیخته شده ام تا مکارم اخلاق را تتمیم و تکمیل نمایم». زیرا آدمی در پرتو مکارم اخلاق است که از قید خودخواهی و خود مداری رهایی یافته، بر غرایز حیوانی و تمایلات نفسانی چیره می شود. رفتار اخلاقی و محبت آمیز پیامبر با مردم بود که خداوند در توصیف او فرمود: «و إنک لعلی خُلُقٍ عظیم؛ (35) تو داری اخلاق عظیم و برجسته ای هستی.»

بر این اساس، یکی از اهداف پیامبر در تعلیم و تربیت، تزکیه نفوس و تصفیه جان آدمی از آلودگی های اخلاقی بوده و بدین منظور، فعالیت های تربیتی قابل توجهی را انجام داده اند. مخصوصاً پیامبر اسلام (ص) زحمات طاقت فرسایی را در جهت تحقق این هدف مهم متحمل گشت و در نتیجه شاگردان ممتازی را تربیت نمود و به جامعه انسانی تحویل داد. نمونه ای از تلاش های تربیتی پیامبر اکرم (ص) در سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) منعکس شده و آن حضرت که خود تربیت یافته مکتب پیامبر است، درباره چگونگی تربیت خویش در دامان رسول الله (ص) می فرماید: «وضعنی فی حجره و أنا ولید، یضَمنِی الی صدره و یکنُفُنی فی فِراشِهِ و یشمِنِی عَرفَه و کان یمضَغُ الشئَ ثم یلقِمُنیه؛ (36) پیامبر (ص) مرا در اتاق خویش می نشاند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می گرفت و در استراحت گاه مخصوص خود می خوابانید، بدنش را به بدن من می چسباند و بوی پاکیزه خود را به من می بویانید و ابتدا غذا را می جوید، سپس در دهان من می گذارد.» و «یرفَعُ لی فی کُل یومٍ من اخلاقه عَلَماً و یأمُرُنِی بالاقتداء به؛ (37) هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود و به من دستور می داد که به او اقتدا نمایم.» امروزه اگر کسی بخواهد رستگار شود، باید باطن خود را تزکیه کند و آن را با تربیت صالح بپروراند و رشد دهد، با تقوا بیاراید و از زشتی ها پاک کند و گرنه از سعادت و رستگاری محروم می ماند. چون نفس هر قدر بیش تر آلوده گردد و کمتر پالایش یابد، محرومیت انسان بیش تر می شود. (38)

1. **برقراری قسط و عدل در جامعه**

منظور از عدالت در این جا که به عنوان هدف تربیت پیامبر اسلام (ص) محل بحث است، عدالت اجتماعی است. همان گونه که در قران کریم هدف رسالت و نبوت پیامبران ذکر شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط؛ (39) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم، قیام به عدالت کنند.» کتاب و میزان شناخت حق از باطل و معجزات روشن از جمله ابزار و وسایل برقراری نظام عادلانه در جهان بوده که به انبیاء داده است. پیامبر خدا (ص) نیز به نوبه خود، قرآن کریم و معجزات متعدد را برای اقامه عدل در جهان آورد و توانست نظامی براساس قسط و عدل در مدینه مستقر سازد. به هر صورت، برقراری عدالت در جامعه از اهداف مهم تربیت نبوی بوده که در جهت برپایی آن تلاش فراوان نموده است. اینکه هم باید این هدف پیامبر در نظام تربیتی جوامع اسلامی مورد توجه کارشناسان و مجریان تعلیم و تربیت باشد و در مسیر تحقق آن گام بردارند.

**تقرب به خدا**

واژه ی قرب به معنای نزدیک بودن و نزدیک شدن، (40) به لحاظ زمان و مکان و نظیر آن، در زبان های مختلف کاربرد وسیع دارد. در این جا منظور از تقرب به خدا، قرب معنوی به حق تعالی است، نه قرب مادی و جسمی. بدین معنا که روح انسان به خدا نزدیک می شود، نه جسم او. آن چه مهم است، این است که علم و اراده انسان در تحقق چنین قربی نقش اساسی دارد؛ زیرا تقربی که از نظر قرآن مطلوب است و از اهداف تعلیم و تربیت نبوی شمرده می شود، قربی است که محصول علم و آگاهی، شناخت و اراده ی انسان می باشد. انسان براساس اراده و اختیار خود تصمیم می گیرد و مسیری را بر می گزیند که یا او را به مقام قرب الی الله می رساند و یا از خدا دور می سازد. (41) خداوند در همین زمینه می فرماید: «إنا هدیناه السبیل إما شاکراً و إما کفوراً؛ (42) ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.» بنابراین، عنصر اختیار در تعیین راه و رسم زندگی و رسیدن به هدف نهایی، یعنی قرب به خدا نقش بسزا دارد.  
تعلیم و تربیت به مفهوم عام آن، ممکن است اهداف مادی و معنوی متعددی را تعقیب کند و برای دست یابی به آن اهداف برنامه ریزی نماید ولی تعلیم و تربیت اسلامی که در حقیقت مبتنی بر وحی الهی و اندیشه های والای رسول الله (ص) است، به گونه ای باید عمل کند که در نهایت به قرب خدای سبحان منتهی گردد.

البته، راه تقرب به خدا منحصر به عبادت نیست، بلکه راه های جزئی دیگری نیز وجود دارند که یا به عبادت منتهی می شوند و یا همسو با روش عبادت، انسان را به هدف می رسانند. (43) انفاق در راه خدا، خدمت به مردم، دستگیری از مستضعفین و نظایر آن، شیوه هایی است که آدمی را به کمال می رسانند و کمال حقیقی انسان همان تقرب به خداست. بنابراین، قرب الی الله به عنوان عالی ترین هدف در مکتب تعلیماتی پیامبر اکرم (ص) مطرح بود که این هدف هماهنگ با فطرت، توحید، هدف مندی جهان و انسان و جاودانگی آدمی می باشد. تمام فعالیت های تربیتی، سیاسی - اجتماعی پیامبر به همین منظور انجام می گرفت و یاران آن حضرت نیز راه ایشان را ادامه دادند.

**اصول تعلیم و تربیت نبوی**

در این جا به مهم ترین اصول تعلیم و تربیت پیامبر اکرم (ص) که از سیره آموزشی و تربیتی آن حضرت بر می آید اشاره می کنیم:

1. **اصل هماهنگی تربیت و فطرت انسانی**

با توجه به مبانی تعلیماتی که پیش از این گفته شد، اولین اصلی که به نظر می آید رعایت آن در حوزه تعلیم و تربیت مهم است، هماهنگ بودن فرایند تربیت با فطرت انسانی است. بر این اساس، مربی باید تدبیری بیندیشد که تمام فعالیت های تربیتی وی با فطرت متربی و خواست های ذاتی او مطابقت داشته باشد. هر فرد مسلمان باید این حقیقت را نصب العین خود قرار دهد که روش اسلام در تعلیم و تربیت، یعنی اجابت ندای وجدان و نهاد خدادادی متربی که در اصطلاح قرآن به «فطرت الله» معروف است. در این روش، شکوفا سازی و پرورش استعدادهای درونی و فطری متربیان مدنظر است. به کارگیری این روش مستلزم این است که برنامه ریزی های تربیتی به گونه ای باید هدایت گردد که به تحقق این مهم بینجامد. (44)

1. **اصل توحید محوری**

دومین اصلی که از مبانی تعالیم انبیاء بروشنی قابل دست یابی است، اصل توحد محوری و یگانه پرستی می باشد که همواره اساس دعوت پیامبران بوده است. اگر به دعوت ها و تعلیمات ایشان نگاه کنیم، به این نکته اذعان خواهیم کرد که از آدم تا خاتم همه آنان، مردم را به یگانه پرستی فرا می خوانده اند. خداوند می فرماید: «و ما ارسلنا من قلبک من رسولٍ الا نُوحی الیه أنه لا اله الا أنا فاعبدون؛ (45) ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس تنها مرا پرستش کنید.» بر این اساس، توحید عبادی، محور اصلی فعالیت های فردی و اجتماعی انبیاء بوده و مردم را بدان سو می خوانده اند. براستی به هر جا اگر با دقت نگاه کنی، جز خدا چیزی نمی بینی.

همان طور که در نظام هستی وحدت حاکم است و تدبیر عالم را پروردگار واحد در اختیار دارد، نظام تشریع نیز از وحدت قانون و قانون گذار واحد برخوردار می باشد. انبیاء هم مردم را به سوی توحید و یکتاپرستی می خواندند: توحید در عبادت، توحید در ربوبیت، توحید در اندیشه و عمل. پیامبر خاتم به عنوان آخرین فرستاده خدا، مانند انبیای سلف، توحید را مبنای تعلیم و تربیت خویش قرار داد و بر این اساس تبلیغ دین کرد. آن حضرت همواره با وثنیت حجاز مبارزه کرد و بت پرستان را به توحید فراخواند. خداوند به پیامبر دستور داد که مردم را از شرک و بت پرستی بر حذر دارد: «قل أتعبدون من دون الله ما لا یملک لکم ضراً و لا نفعاً؛ (46) بگو: آیا جز خدا چیزی را می پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟» بنابراین، روشن است که تمام فعالیت های پیامبر، به ویژه اساس تعلیم و تربیت آن حضرت بر محور اصل توحید استوار بود.

1. **اصل آخرت گرایی**

براساس مبنای جاودانگی انسان و این که زندگی او با مردن تمام نمی شود، بلکه حیات واقعی آدمی با مرگ آغاز می گردد، متربی به گونه ای باید تربیت شود که برای زندگی پس از مرگ او را آماده سازد. از این رو، برنامه های تربیتی به نحوی باید تنظیم شود که متضمن پرورش روحیه ی خداگرایی و خدا محور در اندیشه ها، انگیزه ها و رفتارهای متربی باشد.

اصل آخرت گرایی به معنای دست کشیدن از دنیا نیست، بلکه منظور از آن بهره گیری درست از مادیات دنیا است که نحوه استفاده از آن زمینه ساز زندگی آخرت خواهد بود. چون زندگی دنیا از نظر اسلام نه تنها تضادی با حیات اخروی ندارد، بلکه مقدمه حیات اخروی است و بدون عبور از آن، رسیدن به آخرت غیر ممکن می نماید. خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «وَابْتَغِ فِیَما آتَاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَهَ وَ لاَ تَنسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیَا؛ (47) و در آن چه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب، و بهره ات را از دنیا فراموش نکن.» چگونگی بهره برداری از امکانات مادی در این کلام الهی به خوبی بیان شده که بر این اساس می توان میان زندگی دنیا و آخرت توافق برقرار کرد و به سعادت هر دو جهان، نایل گردید. رسول خدا (ص) هم می فرماید: «الدنیا مزرعهُ الآخره؛ (48) دنیا کشت زار جهان آخرت است.» هیچ کس نمی تواند در آخرت محصول خوبی برداشت کند، مگر این که در دنیا بذر خوب پاشیده باشد. چرا که «کل نفسٍ بما کَسبت رهینه؛ (49) هر کس در گرو اعمال خود است.» و براساس عمل های دنیا است که کیفیت زندگی جهان پس از مرگ رقم می خورد؛ اگر انسان اهل ایمان و تقوا بود، نعمت های عظیم اخروی در انتظار اوست و گرنه عذاب دردناک دوزخ.

1. **اصل کرامت انسانی**

کرامت به معنای شرافت، اصالت، بزرگ منشی و نیک سیرتی است (50) که حاصل بهره مندی فطری و ذاتی یک موجود می باشد. خداوند آدمی را از بهره مندی های درونی ویژه ای، چون عقل و اراده و اختیار برخوردار ساخته که موجب کرامت او شده است. این کرامت به اصل انسان بودن انسان باز می گردد و اختصاص به گروه معینی از آدمیان ندارد. از این رو، آدمیان همه از یک گوهرند و همه شریفند و از این حیث هیچ کسی بر دیگری فضیلتی ندارد. (51) تکریم و تعزیز متربی از اساسی ترین اصول تربیت است؛ زیرا اساس تربیت بر کرامت و عزت مندی است. اگر فرد با عزت و شخصیت رشد یابد، به حالتی دست می یابد که در برابر گناه و نافرمانی همواره راست و استوار باشد. برعکس تحقیر و توهین متربی، به شخصیت او بشدت لطمه می زند و او را زبون و ذلیل بار می آورد. هر نوع کوچک شمردن متربی، اعم از گفتار و رفتار و حتی اشاره، روح او را می شکند و یک انسان سرخورده و ضعیف تحویل می دهد. از این رو، اهانت به مؤمن از هر نوع آن در فرهنگ اسلامی منع شده است. پیامبر (ص) می فرماید: «لا تحقرَن احداً من المسلمین فإن صغیرهم عندالله کبیر؛ (52) مبادا فردی از مسلمانان را کوچک شمرده و تحقیر نمایید؛ چرا که کوچک آنان هم در نزد خدا بزرگ است.

1. **اصل توجه به تفاوت های فردی**

هر چند انسان در اصل وجود از یک گوهر است و امتیازی بر دیگری ندارد، ولی استعدادها و ظرفیت های وجودی افراد یکسان نیست، بلکه متفاوت است. این تفاوت در ذات موجودات نهفته است و لازمه ی نظام علت و معلول است. (53) قرآن کریم نیز این مطلب را تأیید می کند: «إنا خلقنا کل شیء بقدر؛ (54) ما همه چیز را با میزان و اندازه ی مشخص آفریدیم.» حضرت موسی (ع) در جواب فرعون فرمود: «ربنا الذی اعطی کل شیءٍ خَلقهُ ثم هَدی؛ (55) پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه را لازمه ی آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است.»

تفاوت های فردی ناشی از سرشت و فطرت انسانی است که نظام توحیدی و جاودانگی انسان هم موافق و مقتضی آن می باشند؛ چرا که براساس اندیشه توحیدی، جهان هستی با یک سلسله نظامات و قوانین ذاتی و لایتغیر اداره می شود و به موجب آن هر شیء و هر پدیده، مقام و مرتبه و موقع خاصی دارد، به نحوی که تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد. (56) جاودانگی انسان هم مخالفتی با تفاوت های فردی ندارد بلکه آیات مربوط به حوادث آخرت، ثواب و عقاب فردی را اثبات می کنند و این مطلب را می رسانند که هر کس بر اساس عملکرد دنیایی خود جزا دریافت می کند. خداوند درباره مجازات قیامت می فرماید: «و لا تَکسِبُ کُل نَفسٍ الا عَلَیها و لا تَزِر وازِرَهٌ وِزرَ اُخری؛ (57) هیچ کس، عمل (بدی) جز به زیان خودش، انجام نمی دهد و هیچ گنه کاری گناه دیگری را متحمل نمی شود».  
تفاوت های فردی به عنوان یک اصل در تعلیم و تربیت همه انبیاء وجود داشته و براساس آن مشی می کردند. پیامبر خدا (ص) می فرماید: «انا معاشر الانبیا اُمرنا أن نُکَلمِ الناسَ علی قدر عُقُولِهم؛ (58) ما جماعت انبیاء مأمور شدیم که با مردم بر میزان عقل شان سخن بگوییم.» تردیدی وجود ندارد که افراد جامعه از نظر فکر و اندیشه و قوه تفکر یکسان نبوده و نیستند و دو فردی را نمی توان یافت که از تمام جهات با هم برابر باشند؛ یکسان فکر کنند، یکسان بفهمند، یکسان به نتیجه برسند، بلکه قدرت درک و فهم انسان ها با هم متفاوتند. از آن جا که توان یادگیری و برداشت هر فرد نسبت به فرد دیگر به میزان زیادی تفاوت دارد، انبیاء از جانب خداوند مأموریت یافتند که بر اساس قدرت فهم مردم با آنان سخن بگویند و آن ها را تبلیغ کنند. چرا که عمده فلسفه بعثت پیامبران، اتمام حجت (59) بر مردم است و این امر تمام نمی شود، مگر این که هر کس را به اندازه قدرت درکشان با معارف الهی آشنا سازند. در غیر این صورت، ممکن است با ارایه مطالب عمیق علمی به فردی که توان برداشت درست ندارد و متوجه نمی شود، اتمام حجت انجام نگیرد. از این رو، رعایت تفاوت های فردی در تعلیم و تربیت انبیاء اصل مهم تلقی و بر آن عمل می شده است.

**حاصل سخن**

از مجموع آن چه گفته شد، روشن گردید که نظام تعلیم و تربیت پیامبر اعظم (ص) بهترین و مناسب ترین زمینه وحدت مسلمانان جهان است، چون مورد قبول همه امت اسلامی است و هر کس به خدا و قرآن عقیده داشته باشد، تعالیم پیامبر (ص) را باور داشته و بر آن پای بند است. اگر اندیشمندان مسلمان به نظام تربیتی پیامبر عمل کنند، همه اختلافات مذهبی و گروهی برطرف و اتحاد واقعی در میان امت اسلامی حاکم می گردد. چرا که آموزه های پیامبر بر اساس مبانی و اصول نشئت یافته از وحی و کلام الهی، به اهدافی می خواند که انسان را از هر گونه مادی نگری صرف که عامل عمده اختلافات است، دور می دارد. افراد تربیت یافته مکتب وحی همانند سلمان، مقداد و اباذر و دیگر اصحاب آن حضرت جز به دین و قرآن و پیشرفت جامعه اسلامی به چیزی نمی اندیشیدند.

آن چه در نظام تربیتی پیامبر اعظم (ص) مهم است، ضمن عمل به دستورالعمل های تربیتی آن بزرگوار، ترویج و تبلیغ آموزه های نبوی است. اگر عالمان و مبلغان مسلمان همگی خود به تعالیم پیامبر عمل نموده، آن را به دیگران، به ویژه نسل جوان، منتقل سازند و آنان را با فرهنگ ناب اسلامی آشنا نمایند، در اندک زمانی ریشه تفرقه و نفاق از جوامع مسلمان برچیده خواهد شد. به هر صورت وظیفه عالمان و اندیشمندان مسلمان در شرایط کنونی بسیار حساس و سرنوشت ساز است و باید به وظایف خود توجه نموده و بدان عمل نمایند. مهم ترین مسئولیت آنان دعوت مردم به اتحاد و هماهنگی براساس تعالیم پیامبر اسلام (ص) و نادیده گرفتن عوامل اختلاف و تفرقه امت اسلامی است. اگر علمای شیعه و سنی در کشورهای اسلامی به سوی وحدت واقعی حرکت کنند، مناسب ترین روش و راه کار، شناخت نظام تربیتی پیامبر اعظم (ص) و عمل و ترویج معارف نبوی در میان جوامع مسلمان و مخصوصاً نسل جوان است که در کم ترین زمان ممکن، نتیجه مطلوبی خواهد داشت. به امید آن که همه دانشمندان مسلمان بر محور آموزه های دینی و تربیتی پیامبر خدا (ص) گرد آمده و ریشه های نفاق و اختلاف را از امت اسلامی برکنند.

**پی نوشت ها:**

1. الزیاده و النشاء و التغذیه و المحافظه و النماء» (ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، 1416 ق (ماده ی ربو)
2. مرتضی، مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، 1371، چ 19، ص 6.
3. مهدی، صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات سناباد، 1378، ص 11.
4. نهج البلاغه، حکمت 465.
5. ن. گ: فرهنگ لغت دهخدا، ج 12، واژه «مبنی» و نیز سید مصطفی، حسینی، معارف معاریف، ج 9، ص 69.
6. شهاب الدین مشایخی، فصل نامه حوزه و دانشگاه، سال 1381، شماره 32، ص 51 - 53.
7. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج 7، ص 267.
8. کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 16؛ احمد بن حسین، بیهقی، سنن بیهقی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج 6، ص 202.
9. المیزان، ج 20، ص 198.
10. محمد حسین، طباطبایی، خلاصه تعالیم اسلام، به کوشش داود الهامی، تهران، انتشارات کعبه، 1362، ص 101.
11. امام علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه 1، فراز 35.
12. روم: 30.
13. طه: 49.
14. انبیا: 25.
15. بقره: 163.
16. محمد حسین طباطبایی، خلاصه تعالیم اسلام، ص 195.
17. آل عمران: 19.
18. المیزان، ج 3، ص 179.
19. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر للطباعه و النشر، 1376 ق - 1957 م، ج 1، ص 202.
20. آل عمران: 191.
21. ر. ک: تفسیر نمونه، ج 3، ص 216.
22. ص: 27.
23. ص: 72.
24. علی اکبر، شعاری نژاد، روان شناسی رشد، تهران، انتشارات اطلاعات، 1372، ص 350.
25. بقره: 151.
26. جمعه: 2.
27. ملاعبدالرزاق فیاض، لاهیجی، گوهر مراد، قم، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق، 1383، ص 413 - 414.
28. بقره: 129 و آل عمران: 164 و نیز جمعه: 2.
29. توبه: 103.
30. عبدالرحیم، غُنیه، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایی، دانشگاه تهران، 1372، ص 50.
31. احمد شبلی، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد ساکت، تهران، دفتر محمد ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ص 63.
32. جمعه: 2.
33. آل عمران: 164، بقره: 151.
34. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، 1411 ق، ج 1، ص 422 و ج 2، ص 670.
35. قلم: 5.
36. خطبه 193، (قاصعه)
37. همان.
38. المیزان، ج 2، ص 469.
39. حدید: 25.
40. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، واژه قرب، ص 535.
41. محمد تقی مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، نگارش احمد حسین شریفی، قم، مؤسسه امام خمینی، 1384، ص 348.
42. انسان: 3.
43. نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص 351.
44. سید محمد حسین، طباطبایی، ظهور شیعه، تهران‌، انتشارات فقیه، بی تا، ص 65.
45. انبیا: 25.
46. مائده: 76.
47. قصص: 77.
48. منتخب میزان الحکمه، واژه دنیا، ص 187.
49. مدثر: 38.
50. فرهنگ معاصر عربی - فارسی، واژه کرم، ص 585.
51. خسرو باقی، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، 1370، چاپ دوم، ص 38.
52. منتخب میزان الحکمه، واژه تحقیر، ص 146.
53. مجموعه آثار، ج 1، ص 176.
54. قمر: 49.
55. طه: 50.
56. مجموعه آثار، ج 1، ص 143.
57. انعام: 164.
58. اصول کافی، ج 1، ص 71.
59. رُسلاً مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل؛ پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا بعد از این حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و بر همه اتمام حجت شود (نساء: 165)

منبع: جمعی از اندیشمندان؛ (1386)، ویژگی های سیره ی پیامبر اعظم «ص»: مجموعه مقالات بیستمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی- معاونت فرهنگی